

# اسلام و پان اسلامیزم

آوتیس سلطانزاده

مبارزه ای که برای آزادی ملی در تمام کشورهای تحت سلطه در حال وقوع است و روز به روز ابعاد گسترده تری می یابد، برای رهبران مسلمان به مبارزه اسلام علیه اقتدار کفار بدل شده است. برخی از قانون های اسلامی به فکر ایجاد یک دولت یک پارچه و یکتای اسلامی افتاده اند، و بدین لحاظ تنفر عمیق خود را از سرمایه داری اروپا، که مخالف جدی تشکیل دولتی با قوانین الهی است پنهان نمی دارند. در نتیجه این جنبش علیه حاکمیت جهانی سرمایه داری سمت یافته، از این بابت به جنبش رهایی بخش ملی کشورهای تحت سلطه یاری می رساند، با وجود این که اهداف آن عمیقاً ارتجاعی است. قبل از جنگ از میان ۲۵۰ تا ۲۶۰ میلیون مسلمان، فقط ۳۷ میلیون در کشورهایی با استقلال سیاسی زندگی می کردند، و باقی، یعنی حدود ۹۰٪ مسلمانان، ساکن کشورهای بودند که تحت نفوذ مستقیم دول سرمایه داری اروپا قرار داشتند. اکنون در صد این نیرو رو به افزایش است، و میتواند به مثابه محرک انقلابی مهمی در نظر گرفته شود. قبل از جنگ، انگلستان به تنهایی ۶۵ میلیون نفر از مسلمانان را تحت کنترل خود داشت که ۶۲۳۶۸۵۶ نفر آنها در هند زندگی می کردند. بعد از انگلستان، نوبت دولت هلند بود، که ۲۴ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر مسلمان در مستعمره های شرقی آن می زیستند. در ترکیب اتحاد شوروی سوسیالیستی، چندین جمهوری خودمختار مسلمان با حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت وجود دارد، بقیه نیز در کشورهای تحت انقیاد فرانسه و ایتالیا می زیند.

امپراتوری چین، که کشوری غیر مسلمان است، بین ۵ تا ۱۰ میلیون نفر مسلمان را در خود جای داده است. تفکر پان اسلامیزم خواهان تجمع کلیه مسلمانان به زیر پرچم واحد خلیفه به مثابه جانشین پیامبر است، که باید زندگی معنوی و مادی کشورهای اسلامی را تحت حکومت خود داشته باشد.

اسلام در قرن هفتم میلادی در عربستان متولد شد. از این تاریخ به بعد عربستان به مرکز فتوحات سرزمین های وسیع و اقوام مختلف آن بدل گردید. تفکر مذهبی، محوری برای اتحاد قبیله چادرنشین این منطقه شد. در عین حال این اتحاد تازه و ناپایدار می نمود، زیرا نزد اعراب بت پرست مذهب نقش ثانوی ایفا می کرد.

انکشاف روابط اقتصادی، ایجاد یک قدرت متمرکز دولتی را می طلبید. زندگی روزمره اثبات می کرد که می بایست برای رسیدن به این هدف یک برنامه جدید مذهبی طرح شود، برنامه ای که خطوط زندگی اجتماعی افرادی را، که این مذهب برای آنان ترویج می شد، در بر گرفته، قادر به بسیج کلیه نیروهای اجتماعی در حال انکشاف باشد. فکر ایجاد چنین دینی در سر «محمد» قریشی پا گرفت. «محمد» از سن ۱۲ سالگی همراه عموی خود در کاروان های تجاری بازارهای یمن و سوریه و بین النهرین سفر می کرد. با آدم های جدید آشنا می شده، زندگی نوی را تجربه میکرد، و با عقاید مذهبی نوی آشنا می شد. این جوان حساس که هرگز به مدرسه نرفت، و احتمالاً خواندن نیز نمی دانست، بعدها می بایست به ناجی کشور خود، که در اوضاع و احوال بسیار دشواری بود، بدل گردد. در اصل اخلاقی که به مثابه پایه های دین جدید توسط محمد مطرح شد، در مقایسه با بت پرستی خشن و بی قانون اعراب، قدم بزرگی به جلو بود.

برای جایگزینی گزینه انتقام و جدایی طوایف گوناگون از یکدیگر، اسلام همبستگی، برابری، شکیبایی و مهربانی را قرار داد. جنبه مترقی اسلام نیز در همین نکته نهفته است. اوضاع مادی، که موجب پیدایش مذهب جدید شد، خود عامل مهمی در انکشاف آتی آن بود. عقاید انتزاعی نمی توانستند موجب ایجاد و حمایت از یک دولت متمرکز قوی شوند. لازم بود که قانون های مشخصی تدوین شوند که، از طرفی راهنمای خطوط اساسی زندگی اجتماعی باشند، و از طرف دیگر، با سطح زندگی و آگاهی توده های مردم نیز خوانایی داشته باشند. بدین ترتیب، در حکومت جدید، رابطه نزدیکی بین نظریات انتزاعی و قانونهای مادی زندگی مردم به وجود آمد؛ نظریات انتزاعی جنبه اجبار به قانونهای زندگی می داد، که به نوبه خود نه تنها برای مردم بسیار قابل فهم و متناسب با عادات آنها بود، بلکه موجب تقویت اعتقاد به روحانیت و مبدا ماورا الطبیعه چنین تفکری نیز می شد.

خدای یکتا و توانا با بهشت و جهنم خود به این خاطر وجود داشت که توانسته بود پیامبری منادی چنین قانون های خوب و جهانشمولی نازل آورد.

## اسناد تاریخی دهه بیست

مسئله عملی در این زمینه خصوصاً در اواخر عمر «محمد» ظهور کرد. زمانی که او به رهبر سیاسی توده های عرب تبدیل شده بود، او می بایست هر چه بیشتر دست به سازش بزند و اصول مذهب انتزاعی را با وضع موجود وفق دهد. برای مثال زمانی که قصد جلب طوایف مستقل عرب را داشت، بسیاری از روش های آنها را به رسمیت شناخت. البته او نتوانست کاملاً با روابط اجتماعی ماقبل خود قطع رابطه کند، و فقط آن بخشی از سلوک و عادات را، که مانعی بر سر راه حاکمیت قانون های الهی و اتحاد طوایف گوناگون بود، از طریق مضمون های توده ای و جهانشمول در کتاب قرآن جایگزین کرد تا بتواند به هدف خود یعنی یک حکومت متمرکز دست پیدا کند. او با تمام نیروی درایت رهبری و سازماندهی خود مبارزه می کرد، و غالباً در مبارزه پیروز می شد. برای رسیدن به هدف از کاربرد شمشیر نیز دریغ نمی ورزید. هموطنان او، یعنی بازرگانان مکه، که متوجه اهدافش در زمینه گسترش روابط تجاری نشده، از محبوبیت او در بین مردم به هراس افتاده بودند، بر علیه او برخاستند (۶۲۲ میلادی)، محمد به مدینه گریخت، و با کمک طوایف دیگر عرب مکانی را سرکوب کرده، به اطاعت واداشت. محمد برای جلب حمایت طبقات فقیر، که در آن زمان به آنان متکی بود، سخنانش بر ضد ثروتمندان ابراد داشت، و آنها را گناهکار خواند، و برای جلوگیری از اسراف قانون زکات را به نفع فقرا اجباری کرد. بعدها زمانی که طبقه تجار به رهبری او گردن نهادند، در جهت حفظ منافع آنها کعبه و مکه را به مرکز تجاری و مذهبی جهان اسلام بدل کرد. بنها را از مکه بیرون ریخت و فقط سنگ ابراهیم «حجر الاسود» را محفوظ داشت، و زیارت مکه را حداقل یکبار برای هر مومنی اجباری دانست. این عمل منافع تجار عرب را تأمین می کرد، و موجبی برای اتحاد فرهنگی و مذهبی مسلمانان شد.

با ایجاد یک مرکز یکتای اسلامی محمد امیدوار بود که تمام امت اسلام را به نام مذهب در یک جامعه مدنی (کذا) واحد گرد آورد. او می گفت: به رحمت خداوندی همگی برادر خواهیم شد و یک جامعه واحد به وجود خواهیم آورد.

در حکومت عثمان جمع آوری، بازرینی و نگارش وحی ها، افکار، و تصمیمات محمد، که در زمان حیات او بر روی پوست، پاپیروس و سنگ نوشته شده بود، و همچنین در بیشتر اوقات در حافظه افراد نقش بسته بود، عملی شد. نسخه های مخدوش و یا غلط نابود شدند. این چنین بود که مجموعه ای تحت «قرآن»، که اساس دین اسلام است، (سال ۳۰ ه. ق. ۶۵۰ میلادی) ظهور کرد، و امروز بدون تغییر در دسترس ماست.

«قرآن» تمام قانونهای پایه ای را، که به کلیه شئون زندگی مسلمانان مربوط می شود، در خود دارد. قانون های مذهبی، مدنی، جزایی، مقررات سیاسی، اداری، اقتصادی و همچنین قانون های زندگی خصوصی و اجتماعی، در یک کلام، آنچه که به سازماندهی و حکومت بر مردم در تمام حیطه های قانون گذاری بر می گردد، را شامل می شود. اما چون تمام این قانونها در مورد عربستان در یک محدوده زمانی خاص وضع شده بودند، بعدها موجب تفسیرهای گوناگون شدند. تعداد این تفسیرها آنچنان زیاد است، که طبق گفته «ویل»، فهرست آنها خود به اندازه یک کتاب است. در تنها کتابخانه طرابلس در سوریه امروز در شمال لبنان است بیش از ۲۰۰۰۰ تفسیر وجود دارد.

قرآن با اتکا به پیش بینی تقدیر امت توسط خدا، عملاً آزادی اندیشه را از انسان سلب کرده است. خداوند مجازات شدیدی بر ضد کافران در نظر می گیرد! منزلگاه شما آتش خواهد بود و برای همیشه در آنجا خواهید ماند. در اینجا پیامبر به صورت قابل فهمی برای جاهلان دوران خود نقطه نظر مجازات گناهان و قضایات آخرین را طرح می کند. لکن محمد اساساً به توضیح و تشریح زندگی در جهان دیگر پرداخته است. در مورد بهشت او هیچ چیز را از قلم نیانداخته است، تخیل عنان گسیخته ی او آنچنان بهشت را جذاب و قابل فهم توصیف کرد که موفقیت دین جدید را تضمین می کند. در بهشت فرد مومن تمام آن چیزهایی را می یابد که در صحرای وحشی، در فقر و کمبودهای آن هرگز نداشته است، و فقط در روایات خود می بیند. فرد ثروتمند هم چند برابر آنچه در روی زمین صاحب است در بهشت خواهد یافت.

گرمای طاقت فرسای عربستان آرزوی یک باغ مشجر را به صورت رویا در می آورد. بهشت بمشابه یک باغ بزرگ توصیف می شود که بسیار مجلل است. آرزوی آذوقه ی کافی و مستمر به صورت غذاهای لذیذ و بهترین شراب ها در بهشت تحقق می یابد. اعراب رنگ های تند و لباس های براق را دوست دارند. در بهشت لباس های براق از ابرایش نازک و معلو از سنگ های گرانبه، مروارید و الماس و تاج های زرین مزین به سنگ های قیمتی انتظارشان را میکشند. اعراب از کار طاقت فرسا بیزارند، و برای کار خود به خرید و به کار گماردگان می پردازند. بهشت به آنان صد برده و مستخدم میدهد، بردگان تمام امیال آنان را بر می آورند، غذایشان می دهند و آنان را لباس می

پوشانند، غذا را در ظروف طلائی و آشامیدنی را در تنگ هائی زرین به پیشش می آورند. غذا و آشامیدنی در معده ساکنان بهشت از طریق عرق نامرئی هضم می شود. اما بزرگترین خوشبختی فرد مومن در آغوش زنان بهشتی تحقق می یابد. فرد مومن می تواند زنان خود در این دنیا را همراه خود بیاورد. لیکن علاوه بر آنان فرد مومن را هفتاد و دو حوری زیبا با چشمان درخشان انتظار می کشند. این حوریان زیبا و جوان به هیچ روی نقطه ی ضعف زنان زمینی را نداشته، بلکه تمام محسنات آنان را در خود دارند. حوریان، زیبا رویان چشم سیاه با سینه های گلابین، با سید دندانهای مرواریدگونه و مرجانی رنگ، هستند. ما دخترانی در بهشت آفریدیم که از سرشت ویژه ای هستند، و با زنان زمینی قابل مقایسه نیستند، ما به آنان فضیلت بکارت ابدی داده ایم. "حوریان، ملیس به کمر بندهای طلائی و لباس های زمینی اطلسی هستند و بر روی پستی ها می لند. چه پاداش دلپذیری!

برای این که از لذایذ خود بهره مند شوند، مومن با تمام نیروی جسمانی خود به زندگی بهشتی باز می گردند، با نیروی جوانی سی ساله در زمان حیات زمینی و هرگز پیر نمی شوند. آنانی که خواهان تشکیل خانواده هستند صاحبان کودکانی خواهند شد که نه میگردند و نه فریاد بر می آورند. زندگی مومن در بهشت خالی از هرگونه نگرانی است و در میان جویبارهای شیر و عسل چشمه های شراب و آب زلال، که هم چون یخ سرد است، خواهند زیست. آنان بروی جاده هائی مملو از مروارید، در باغ هائی با درختان سبز که از فرط بار سر خمیده کرده اند، به سیاحت خواهند پرداخت.

برای استراحت و خواب، صاحب قصرهائی با فرش های گرانقیمت بر روی زمین و بر دیوار خواهند بود، و در بسترهای لطیف ابریشمین و لحاف های نو خواهند خوابید. پریان با اوراد الهی گوشه های آنان را نوازش خواهند داد. تمام این تجملات، زنان، اغذیه ی خوب هرگز فرد مومن را خسته نخواهد کرد. این است تصویر خوشبختی در بهشت که به غیر از چادر نشینان دیگران را نیز به اسلام نزدیکتر می کند.

اعتقاد به تقدیر در اسلام مظهر طبقه ی حاکم را به این دین می زند. اسلام بردگی، استبداد و جهل را امری مقدس می نمایاند، و هرگونه گرایش به اعتلای فکری و معنوی را در نطفه خفه میکند. اگر خدا از همان ابتدا انسان را خوب یابد، باهوش یا احمق، زنگ یا تئیل آفریده باشد، آخر به چه درد می خورد که انسان آموزش ببیند و خود را اعتلا بخشد. خشکمزگی ایکه برای یک هدف معین و برای تقویت شجاعت مومن در جنگ عمل می کند، به مثابه دریچه ی اطمینان در زمان هائی که پیامبر و خلفای جانشین او در معرض خطر قرار می گیرند، مورد استفاده قرار می گیرد. این شیوه ی تمکیر با گذشت زمان آرام آرام به یک رکود اجتماعی و تقدیرگرانی محض می انجامد.

بدین ترتیب، اسلام که نخست تحت فشار ضرورت های انکشاف روابط اقتصادی، به صورت یک برنامه ی نو توسط محمد و جانشینانش طرح شد، عاقبت به سرنوشتی گرفتار آمد که مذاهب دیگر بدان دچار شده بودند: یعنی سلاخی شد در دست طبقات حاکم برای حفظ منافع و حاکمیت ایشان بر کسانی که هیچ نداشتند و تنها فرمانبرداری میکردند. اعراب دوران اول اسلام امکاناتی در اختیار داشتند که حتی طبقات حاکم در دوران امپراتوری روم فاقد آن بودند. آنان اختیار گنج های سه قسمت جهان، فرهنگ بیزانس، ایرانی، و ویزیگوت را داشتند، و خیلی زود به زندگی جدید خود عادت کردند. فقط اولین نسل حاکمان با حالتی از وحشت در مقابل ثروت های جهان، که خداوند برای مومنان فرستاده بود، مقاومت کردند. (نظیر عمر)

در شهرهای اصلی ساختمان کاخ های اعجاب انگیز آغاز شد. به قول «کرمر»: «قصرخلفا در دمشق از طلا و مرمر برق می زد، کاشی های شگفت انگیز تمام کف و دیوارهای آنها را پوشانده بود. چشمه های دائمی و گیاهان مصنوعی سایه های دلپذیری را به وجود آورده بودند، که همراه با نجوای آب، منادی خواب شیرین می شدند. بیج های مجلل و درختان سایه دار مامن پرندگان خوش صدا شده بودند. سقف کاخ ها از طلا و نقوش مختلف برق می زد، و اتاق های با شکوه مملو از بردگان خوش لباس بود و در اندرون هم زیباترین زنان دنیا میزیستند».

قصر خلفا در بغداد یک چهارم شهر را اشغال میکرد، و دست کمی از قصر دمشق نداشت. صاحب منصبان و تجار در ساختن قصر و اقامتگاه تابستانی با خلیفه در رقابت بودند. در اسپانیا «عبدالرحمن سوم» دو سوم آمد حکومت را به صرف ساختمان قصرها می رساند. در «کردویو سویل» در طول سواحل «گوادلکویر» کیلومترها باغ وجود داشت، که در میان آنها ویلا و قصر بنا شده بود.

خرابه های «الحمر» و قصرهای «قرناطه» حاکی از تجمل فرهنگ عرب و اسپانیولی است.

در قصرهای مسلمانان آنچنان زندگی دلپذیری گذارنده می شد که تقریباً در تاریخ سابقه نداشته است.

نگهداری قصر مامون عباسی هفتاد هزار فرانک در سال خرج بر می داشت. خادمان قصر ۱۳۰۰۰ تن بودند که ۳۷۰۰ نفر آنان برده و ۱۳۰۰۰ زن حرم بودند. در قصر مقتدر عباسی ۱۱ هزار خواجه وجود داشت. زمانی که مقتدر امپراتور بیزانس را به حضور پذیرفت از ۱۲۰۰۰ قطعه پارچه ابریشمی مزین به طلا استفاده شد. برای ساختمان مسجدها نیز خرج می شد. در تمام شهرها مسجد هائی می ساختند که زمینه ی تجملی آن با حالت مذهبی کلیسای مسیحی برابری میکرد، شهر بصره به خاطر مسجدهایش گنبد اسلام نام گرفته بود.

پانصد هزار نفر جمعیت شهر «کردویا»، در زمان خلافت «عبدالرحمن سوم» از ۳ هزار مسجد و سیصد حمام عمومی بهره مند شدند. سخاوت خلفا موجبی برای رقابت اطرافیان ایشان، یعنی شاهزادگان و صاحب منصبان بلند پایه بود، که به حفر چاه آب، کاروانسرا و آبراه می پرداختند. «بنی امیه» بیمارستان های عظیمی در دمشق بر پا داشتند در زمان خلافت مقتدر، تمام بیمارستان های شهر بغداد تحت نظارت یک پزشک مسیحی اداره می شد. مقتدر شخصاً هزینه احداث بیمارستان جدید را به عهده گرفت. در دوران طلائی اسلام تحت فشار طبقه ی بازرگان، به نگهداری و احداث راه و آبراه توجه بسیاری شد. این عمل خود زمینه ی رونق کشاورزی و تجار را فراهم آورد.

زمین های لم بزرع توسط کانال های آب به آبادی های کشت شده بدل شدند. در «سیسل» توجه زیادی به کشت زیتون، پنبه و نیشکر می شد. در اسپانیا دشتهای «قرنطه»، «مورچیا» و «والنسیا» آنچنان از امکانات برخوردار بودند که انواع و اقسام فرآورده ها به دست می آمد.

تجملاتی که در قصرها رواج داشته زمینه ی انکشاف انواع حرف و هنرها را فراهم آورد. از دوران ساسانی صنعت ابریشم در ایران بسیار پیشرفته بود، و در دوران خلفا نیز انکشاف چشمگیری یافت. بغداد اولین شهر دنیا، در بافتندگی پارچه های ابریشمین شد. مناطق شرقی قلمرو خلفا به غیر از پارچه های ابریشمین، پارچه های پشمین و نخی نیز می یافتند.

آسیای غربی در زمینه ی فرآوردهای چرمی و کتانی شهرت داشت. در سوریه صنعت شیشه، در مصر صنعت کاغذ رواج فراوان داشت. از قرن سوم هجری به بعد، کاغذهای کوفته که در شرق از پنبه درست می شد، رقابت با کاغذهای گرانقیمت مصر را آغاز کرد. در این دوران تجارت کاغذ بسیار رواج داشت. قرن ها غرب از کاغذهای کوفته که در شرق مسلمان ساخته می شد استفاده میکرد. ایران خصوصاً در زمینه فرآورده های فلزی، ابزار جنگی، و تزیینی شهرت به سزائی داشت.

در اسپانیا تحت حکومت بنی امیه، تجارت ابعاد گسترده تری از شرق گرفته بود. گمرک ورودی - خروجی کالا در دوران شکوفائی اسلام مهمترین بخش درآمد دولتی را تشکیل می داد. در زمان «عبدالرحمن سوم» ثروت آنچنان گسترش یافته بود که به گفته ی «گانوری» هیچ مسلمان پیاده راه نمی رفت. جهان در حاکمیت خداست و او آنرا به خادمان خود ارزانی داشته است. از قرار معلوم، خادمان خدا اشرافیت عرب و مفسران کتابهای مقدس بودند. در کنار این قصرهای خیره کننده، تعداد بی شماری کلیه های گلین بود که فقر گرسنگی در آنها فرمان می راند. تقریباً تمام صنعت این زمان در جهت ارضای خواسته های بوالهوسانه ی طبقات حاکم به کار افتاده بود و هرگز به بر آوردن نیازهای توده ی وسیع مردم در نظر گرفته نمی شد.

در کنار این تجملات بی حد و حصر و فقر دهشتناک، جنگهای داخلی برای تاج و تخت خلیفه ابعاد گسترده داشت. بعد از قتل خونین خلیفه چهارم علی و جانشینانش (۶۸۰ میلادی). سلطنت به خلفای بنی امیه رسید. که برای انشعاب در اسلام از هیچ کاری رو گردان نبودند. پس از کشتار کریلا، شهرهای مذهبی علیه سیاست خشن بنی امیه قیام کردند، که با سرکوب وحشیانه و غارت ارتش سوریه مواجه شدند، به گونه ای که طی آن مسجد پیامبر در مدینه به اصطیل تبدیل شد. خلفای بنی امیه مذهب را به مسخره می گرفتند و حتی یکی از آنان زیارت قبر پیامبر را ممنوع کرده بود. «ولای دوم» کار را به آنجا رساند که یکی از مشوقه های خود را به جای خویش به نماز جماعت فرستاد. او از قرآن به عنوان هدف تیراندازی استفاده می کرد.

در چنین اوضاع و احوالی طبیعی بود که صاحب منصبان اسلام برای تصاحب تاج و تخت خلیفه به هر کاری دست بزنند. در اتاق های این قصرهای حیرت انگیز قتل و دسیسه امری علانی شده بود. بعد از خلفای صدر اسلام، (در سنت) فقط چهار جانشین مستقیم وجود داشت، و از ۲۶ خلیفه ی عباسی، تنها شش نفر جانشین مستقیم بودند، بقیه

بسیار گویاست.

به زرمندگی شجاع و با ارزش اسلام مصطفی کمال پاشا، که امیدوارم که ازین پس نیز پیروزی های فراوانی بر دشمنان اسلام به ارمغان بیاورد. بدین ترتیب، این مبارزه در نظر اشرافیت بزرگ مسلمان و روحانیت چیزی جز مبارزه بر ضد دشمنان اسلام نیست.

این نکته خصوصا در کنفرانس اسلامی صاحب منصبان در کابل (۲ ژوئن ۱۹۲۰) تاکید شد، که قطعنامه ی زیر را به تصویب رساند: "شرایط صلح ترکیه که خصوصا توسط انگلستان تحمیل شد، یک دست اندازی به دین ماست. هر مسلمانی باید همکاری با دولت بریتانیا را مردود بداند، هر گونه منصب افتخاری را که توسط انگلیسی ها تفویض می شود، به دور افکند، برای بررسی وسایل و راه های مختلف دفاع از اسلام باید کنگره ای در افغانستان تشکیل از علما و روحانیون تحت ریاست «امیر امان الله خان» تشکیل شود. باید خلیفه ی اصلی مسلمانان را «سلطان محمد ششم» دانست و پیمان وفاداری به «شریف مکه» را بی اعتبار اعلام داشت. چون گسترش اسلامیت در کمال استقلال منوط به تمهید قدرت سیاسی بدان و دفاع از آن است، تمام مسلمانان باید خواهان استقلال و آزادی قدرت سیاسی باشد."

نظریه ی خلافت با سلسله مراتب روحانیت و همچنین پان اسلامیسیم مطمئنا عمیقا ارتجاعی است. اما در اوضاعی که طبقات فوقانی مسلمانان را بر ضد سرمایه داری غرب و درجه اول سلطه ی بریتانیا بسیج می کند، تا حدی نقش انقلابی ایفا می کند، زیرا از هم گسیختگی سرمایه داری جهانی را تسریع، پایه های سلطه لندن را سست می کند.

زمانی که ناسیونالیست های ترک مرحله ی مبارزه ی خود را بر ضد سلطه ی غارتگران اروپایی پیروزمندانه به اتمام رساندند، کوشیدند برای آزادی کامل خود با الهام از روحانیت ترک کشورهای دیگر اسلامی را نیز در مبارزه بسیج کنند. بدین منظور، "مجمع عمومی ملی" در آنکارا (آوریل ۱۹۲۱) به اتفاق آرا طرح دولت را برای دعوت کنگره ی پان اسلامیسیم در آنکارا به تصویب رساند. در این کنگره تصمیم گرفته شد که از تمام نمایندگان جهان اسلامی، از جمله الجزایر و هندوستان، دعوت به عمل آید. به موازات این، انگلستان کنگره ای مشابه در مکه دعوت کرد. اما تمام گرایش های پان اسلامیسیم با تمام کوشش خود در جهت برقراری خلافت منتهی از روح اسلام، طبیعتا بر ضد انگلستان سمت و سو پیدا خواهند کرد. اینجا باید نقطه نظر آن فیلسوف هندی را پذیرفت که می گفت: "من سه دوست دارم، دوست خودم، دوست دوستم، و دشمن دشمنم."

انگلستان امروز بزرگترین دشمن انقلاب جهانی است و تمام کسانی که بر ضد بختک سرمایه داری می رزمند، صرفنظر از هدف نهائی آنان، به وظیفه پروتاریای بین المللی برای اتمام کار سلطه ی بورژوازی بین المللی یاری می رسانند.



این مقام را از طریق براه انداختن سیل خون به دست آوردند. مراد سوم در ترکیه برای از میان برداشتن مدعیان تاج و تخت دستور داد سه برادر خود را خفه کنند و سپس برای آموزش روح آنان زکات داد و جلسات قرائت قرآن به پا داشت. پس از این دقن ها، یکبار برای همیشه اصول، اسلام درباره ی برابری و تقسیم ثروت بین مومنان به فراموشی سپرده شد. خلفا و سپس سلاطین، امرا، حانها، و شیوخ به ابعاد بی شرمته ای می اندوختند و توده های مردم، بالعکس، از سیر کردن شکم خود عاجز بودند. حتی اکنون نیز (۱۹۲۲) صاحب یک چهارم دیم در آسیای مرکزی به عنوان یک مرد ثروتمند شناخته می شود. این اوضاع کاملا از روح شریعت به دور افتاده بود. شریعت را که در جهت تقویت منافع خود بود مورد استفاده قرار دادند و کلیه نکاتی را که با منافع آنان در تضاد قرار میگرفت نفی کردند.

خانهای ترک در مواردی با استفاده از مذهب و پان اسلامیسیم مرزهای خود را گسترش داده، به دین منظور به روی آیات قرآن تکیه کردند که دنیا را به دو بخش، اسلام، بنام «دارالاسلام» و بخش کفار بنام «دارالحراب» تقسیم میکند. بخش اول متعلق به مسلمانان و جایگاه فرزندان مومن است. رهبری «دارالاسلام» باید در دست خلفا باشد. فرق خلیفه و انواع و اقسام سلطنت این است که خلافت تنها شکلی حکومتی است که توسط قانون الهی به رسمیت شناخته شده، یکتا و جهانشمول است، در حالی که اشکال دیگر حکومت اسلامی توسط شریعت به رسمیت شناخته نشده، حتی محکوم نیز شده است.

دو مانع بزرگ در راه اتحاد ۲۵۰ میلیون مسلمان که تحت حکومت سلاطین ترک بودند بوجود آمد. از یک طرف کشته های فراینده ی امپریالیسم جهانی، که خواهان تسلط بر تمام کشورهای اسلامی آزاد بود و از طرف دیگر، تقویت جنبش ملی تحت رهبری بورژوازی جوان، که در پهنه خاور زمین بزرگ شده، و در زمان جنگ بسیار تقویت شده بود. در ترکیه حتی جوانان ترک فکر پان ترکیسم را در مقابل پان اسلامیسیم مطرح می کردند. آنان میکوشیدند تمام عوامل اساسی متحد کننده ی عنصر ترک را مستقیما از اسلام مطرح کنند. به جای رابطه ی مذهبی، رابطه ی نژادی ترک ها را عنوان می کردند، و خواهان اتحاد ترکهای آناتولی، ایران، قفقاز، روسیه، ترکستان، چین و... تحت امپراتوری ترکیه بودند، که شامل هفتاد میلیون نفر می شد.

قیام اعراب در جنگ جهانی اول تحت رهبری شریف مکه، که با شرکت مستقیم انگلستان همراه بود، موجب جدائی شهرهای مذهبی مکه و مدینه از ترکیه شد. پس از این رویداد جوانان ترک به صورت قاطع تری از ایده ی پان اسلامیسیم روی گردان شدند. افزون بر این، جنگ مذهبی (جهاد)، که بر ضد امپریالیست های متفق در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۲ اعلام شد، نتوانست به ذیای اسلام الهام لازم را بدهد، و پرچم سبز پیامبر که این چنین کفار را به لرزه در می آورد هیچ گونه تاثیری باقی نگذاشت. امپریالیستهای انگلیسی که از همه بیشتر از خطر جنگ مذهبی می هراسیدند، با یک محاسبه ی درست از این موضوع کاملا بهره گرفته، «شریف مکه» را که خلیفه ی همه ی مسلمانان بود، تحت حمایت خود به شورش وا داشتند.

البته روشن است که خلافت به این شکل مضحکه هیچ کس را ارضا نمی کرد، زیرا نظریه یک دولت اسلامی یکتا و جهانشمول را که تقریبا توسط سلطان سلیم اول و جانشین او به بوجود آمده بود، از بین می برد. حتی قبل از جنگ یکتائی خلافت با جدا شدن الجزایر، تونس، مصر، سودان، لیبی، ... خدشه دار شد. وضعیت پس از جدائی شریف مکه که استقلال حجاز را اعلام داشت، بدتر شد، و معاهده ی «سور» جنگ صلیبی طولانی سرمایه داری جهانی علیه اسلام را به اوج خود رساند. امروز تکه های سرزمین های اسلامی در مقیاس وسیع توسط امپریالیست های اروپایی اشغال شده اند، و جنبه ی جهانشمول خلافت بار دیگر به پنداری بدل شده است. «دارالاسلام» دوباره به دست کفار افتاده است.

اگر یک بورژوازی مسلمان، خواه در هند، خواه در مصر یا ترکیه، با وجود این که گاهی اوقات چون ناسیونالیست های ترک از سلاح اسلام برای مبارزه ی آزادیبخش ملی بر ضد سرمایه داری غرب سود می جوید، به آن با خونسردی می نگرد. همین امر در مورد اشرافیت مسلمان و روحانیت با رتبه صادق نیست.

«شیخ روزی» افریقائی، امیر امان الله خان افغانی، تحرک بسیاری برای برقراری خلافت به سبک سنتی از خود نشان می دهند. در نظر آنان جنبش ملی در آناتولی به مثابه مبارزه ی اسلام بر ضد بیوع سرمایه داری اروپاست. پیش ازین، در فصل های پیشین این کتاب، مترجم گفتیم که «زنوزی» شخصا در کنگره ی میهن پرستان ترک در ارزروم شرکت جسته، همبستگی کامل خود را با این جنبش از طریق دعوت مسلمانان برای حمایت مسلمانان از آن نشان داده بود. در این مورد نامه ی امیر افغان به مصطفی کمال پاشا